

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۸

بررسی انتقادی دیدگاه ویلیام مونتگمری وات درباره شیعه در دوره بنی امیه*

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۱۱/۱۵

ترجمه و نقد: سیدقاسم رزاقی موسوی**

مونتگمری وات (۲۰۰۶ م) خاورشناس برجسته اسکاتلندی در مقاله‌ای با عنوان «شیعه در دوره بنی امیه» با نگاهی جامعه‌شناختی به بررسی وضعیت شیعیان در این دوره پرداخته است. وی با اشاره به اشتراکات سیاسی و اختلافات اعتقادی شیعیان و خوارج، ریشه اختلاف‌ها و مغایرت میان شیعیان (که هسته اصلی آنان از قبایل جنوبی یمن بودند) با خوارج (که از قبایل شمالی بودند) را خاستگاه قومی افراد حاضر در قیام‌ها و تحرکات می‌داند. هم‌چنین وات با اشاره به موفقیت نظامی قیام مختار، دستاورد مهم این قیام را جلب حمایت موالی و ظهور این دسته به عنوان حامیان شیعه می‌داند. ادعای مختار مبنی بر مأموریت از طرف محمد حنفیه که بعدها موجب پیدایش فرقه کیسانیه شد و هم‌چنین امتزاج فرهنگی میان برخی اعراب حامی مختار، اعراب و مسیحیان ساکن بین النهرین و موالی که ریشه غیر عربی داشتند نیز از نکات قابل

* دیدگاه ویلیام مونتگمری وات از مقاله زیر گرفته شده است:

w. Montgomery watt, *shi'ism Under the Umayyads*, Journal of the Royal Asiatic Society 1960, pp 72-185.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

توجه در مقاله وات به شمار می‌رود. وی در پایان با اشاره به قیام ناموفق عبدالله بن معاویه، عامل اصلی موفقیت عباسیان را شعار جلب رضایت خاندان پیامبر **ﷺ** و گردآوردن شیعیان در اطراف خود بیان می‌کند.

غفلت یا کم توجهی به عوامل درون دینی فعالیت شیعیان و منحصر دانستن علل در عوامل اجتماعی و بیرونی از جمله عواملی است که تحلیل‌های خاورشناسان را با کاستی‌هایی همراه می‌کند. این نوشتار کوشیده است ضمن ترجمه مقاله وات کاستی‌های آن را هم در معرض دید قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: مونتگمری وات، شیعه، قیام‌های شیعی، بنی‌امیه، مختار، کیسانیه.

مقدمه

انتشارات راتلج از میان ۴۲ عنوان زیر مجموعه «مطالعات دینی» خود، هشت زیر مجموعه را به مطالعات اسلامی اختصاص داده است، که عبارت‌اند از:

۱. «مجموعه تصوف»؛
۲. «مجموعه مطالعات اسلامی»؛
۳. «تاریخ و جامعه در جهان اسلام»؛
۴. «افق‌های جدید در مطالعات اسلامی»؛
۵. «مفاهیم نقادانه در مطالعات اسلامی»؛
۶. «مطالعات راتلج در باب اسلام سیاسی»؛
۷. «خاورمیانه جدید و مجموعه جهان اسلام»؛
۸. «پیشنهاد‌های راتلج برای مطالعات مربوط به خاورمیانه و اسلام».

یکی از جدیدترین عناوین این مجموعه، دوره چهار جلدی «شیع» به ویراستاری پاول لوفت و کالین ترنر است که در سال ۲۰۰۸ م منتشر شد. این مجموعه در حجمی، حدود

۱۶۰۰ صفحه مشتمل بر ۷۵ مقاله، همراه مقدمه‌ای در معرفی مجلدات چهارگانه کتاب و نمایه تاریخی مقاله‌ها است. مقاله حاضر با عنوان «شیعه در زمان بنی‌امیه» از خاورشناس برجسته اسکاتلندی، مونتگمری وات در مجلد نخست این مجموعه منتشر شده است که در این مقاله به ترجمه و نقد آن می‌پردازیم.

مروری بر شخصیت وات و آثار او^۱

ویلیام مونتگمری وات (۱۹۰۹ - ۲۰۰۶ م) در چهاردهم مارس در اسکاتلند متولد شد. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در دهه ۱۹۳۰ میلادی در رشته ادبیات یونانی در دانشگاه ادینبورگ شروع کرد و در فلسفه اخلاق ادامه تحصیل داد. هم‌چنین در کالج جرج واتسون و دانشگاه آکسفورد نیز به تحصیل پرداخت. رساله کارشناسی ارشد او درباره کانت و عنوان رساله دکترایش «جبر و اختیار در صدر اسلام» بود. او در حوزه مطالعات عربی و اسلامی، تفسیر قرآن، عرفان، حقوق و فلسفه صاحب معلومات بود و در دانشگاه به تدریس مشغول شد.

وات معتقد است در سال ۱۹۳۷ م بر اثر آشنایی با دانشجوی مسلمان پاکستانی اسلام را کشف کرده است. او مدتی در اورشلیم در کالج الهیاتی کادسدون، دستیار اسقف انگلیکن بیت‌المقدس (وابسته به کلیسای پروتستان انگلیسی) بود و در سال ۱۹۴۰ کشیش کلیسای سنت ماری شد. هم‌چنین، سال‌ها در دانشگاه ادینبورگ، مدرس ادبیات عرب بود و در سال ۱۹۶۴ م صاحب کرسی عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه گردید. او در سال ۱۹۷۹ م از دانشگاه ادینبورگ بازنشسته شد، اما تا سال ۲۰۰۵ م بیش از سی کتاب و بیش از بیست مقاله درباره اسلام، پیامبر اسلام ۶، قرآن، مسیحیت و سایر موضوع‌های مرتبط نوشت. آخرین اثر او با عنوان «ایمان یک مسیحی در جهان معاصر» در سال ۲۰۰۲ م منتشر شد.

نگاهی گذرا به آثار وات و مروری بر تاریخ تألیف آنها از سیری منطقی در مطالعات او

حکایت می‌کند. او ابتدا به شناخت تاریخ صدر اسلام و وقایع عصر نبوی به عنوان بنیان‌گذار دین اسلام پرداخت و سپس به شناخت مبانی اندیشه و تعالیم دین اسلام روی آورد. پس از آن از سویی به عنوان استاد مطالعات اسلامی و از سویی دیگر به عنوان عالمی مسیحی، به مقایسه تطبیقی دین اسلام و مسیحیت و ارتباط این دو پرداخت. اولین آثار وات، آثار تاریخی او هستند. مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی او درباره اسلام و عصر نبوی در سال‌های ۱۹۵۳ م (محمد در مکه) و ۱۹۵۶ م (محمد در مدینه)، نوشته شده‌اند و خلاصه این دو کتاب به صورت کتاب «محمد پیامبر و سیاست‌مدار» نوشته و به فارسی ترجمه شده است. وات پس از آشنایی با تاریخ صدر اسلام و عصر نبوی به شناخت بیشتر دین اسلام و تعالیم آن پرداخت و در سال ۱۹۶۸ م کتاب‌های «الفکر السياسي الاسلامی» و «فلسفه الهیات اسلامی» را نوشت. وی پس از شناخت تاریخ اسلام و اندیشه‌ها و مبانی فکری دین اسلام به تأثیر آن در اروپا و عکس‌العمل اروپاییان در مقابل هجوم این اندیشه جدید پرداخته است و کتاب‌های «الاسلام و المسيحية في العالم المعاصر»، «اسپانیای اسلامی»، «تأثیر اسلام در اروپا» و «برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان» را در سال‌های ۱۹۶۹ م تا ۱۹۹۱ م نوشته است.

هم‌چنین، مقاله‌های متعددی در زمینه‌های مختلفی مانند «محمد در تاریخ»، «گذشته شکوهمند اسلام» و «اسلام و همبستگی جامعه» نوشته است. او مقاله‌های متعددی در «دایرة المعارف اسلام» دارد که نشان‌دهنده جایگاه علمی برجسته او در زمینه علوم اسلامی و تاریخ اسلام در غرب هستند. مقاله «تشیع در دوره بنی‌امیه» یکی از مقاله‌های او است که در جلد اول مجموعه چهار جلدی «shiiism» انتشارات راتلج منتشر شد. در این پژوهش به نقد و بررسی این مقاله می‌پردازیم.

ب) بررسی کلیات و ساختار مقاله

وات در این مقاله درصدد ارائه تبیینی جامعه‌شناختی از وضعیت شیعیان و فعالیت‌های آنها در دوره بنی‌امیه تا روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ هجری با بررسی ساختار قبیله‌ای است. ویژگی برجسته و ممتاز وات در مقایسه با سایر خاورشناسان، تحلیل‌های منصفانه و نزدیک به واقعیت، جامع بودن مطالعات و آشنایی و استفاده او از منابع اولیه اسلامی است. با این وجود او نیز مانند سایر هم‌کشیان غربی خود از حاکمیت روح ماتریالیستی در تحلیل‌ها، تکیه بر منابع اهل سنت و منابع خاورشناسان پیشین در امان نماند. این مسئله، تحلیل‌های او درباره وقایع صدر اسلام به ویژه مربوط به شیعیان را که با عدم پذیرش‌های درون دینی از سوی اهل سنت مواجه هستند، خالی از نقص نمی‌گذارد.

وات با تبیینی مختصر از وضعیت سیاسی صدر اسلام پس از شهادت امیرالمؤمنین علی، تصویر عافیت طلبانه‌ای از امام حسن ارائه می‌نماید و آن حضرت را راضی به صلح با معاویه معرفی می‌کند. او قیام امام حسین را که به گمان وی با هدف تشکیل حکومت صورت گرفته است، تلاشی نافرجام و بی‌حاصل می‌داند. او در ادامه به چگونگی تعامل حکومت اموی با شیعیان، تحركات شیعیان در قیام‌هایی مانند قیام توابین و مختار می‌پردازد و با تحلیل ماهیت این دو قیام، چگونگی شکل‌گیری و ترکیب افراد شرکت‌کننده در آنها، یافته‌های خوبی ارائه می‌دهد.

وات در این مقاله با تبیین جامعه‌شناختی و به ویژه از راه بررسی ساختار قبیله‌ای و ترکیب جمعیتی شرکت‌کنندگان در قیام‌های شیعی بعد از شهادت امام علی، درصدد تبیین این نکته است که اولین تحركات شیعی که از زمان امام علی شکل گرفته، افرادی از خوارج هم‌فکر با شیعیان را نیز شامل می‌شود. این عده دارای دشمن مشترکی به نام امویان بودند که در راستای مبارزه با آنها با هم همکاری داشتند. او این مسئله را با بررسی فهرست افراد شرکت‌کننده در قیام‌ها اثبات می‌کند و در این زمینه می‌نویسد:

تحركات شیعی از میان قبایل چادر نشین در لشکر علی شکل گرفت.

این لشکر هم‌چنین مردانی از خارجیان هم فکر را نیز در بر می‌گرفت. این ادعا بر اساس فهرستی از شرکت‌کنندگان در شورش‌های بعد از شهادت علی است که ما در صدد یافتن هویت این شیعیان اولیه بودیم. تشیع و خارجی‌گری در واکنش مخالفت آمیز شدید علیه حکومت، وضعیت یک‌سانی داشتند.^۲

وات در صدد ارائه دستاوردها و نتایج جدیدی از فهرست شرکت‌کنندگان در قیام‌ها بوده است. این پژوهش در بررسی مقاله به بررسی و نقد مواردی می‌پردازیم که با مستندات منابع تاریخی سازگار نیست و یا به سبب نوع نگاه نویسنده مقاله با دیدگاه‌های شیعیان تفاوت دارد. توضیحات و ارجاع‌های نویسنده در انتهای متن با عنوان پی‌نوشت‌های مؤلف ارائه می‌شود و پس از آن نقدهای مترجم به صورت شماره‌گذاری شده با عنوان توضیحات و نقدهای مترجم بیان می‌شود. لازم به ذکر است، مطالب داخل کروش‌ها از سوی مترجم برای روان شدن ترجمه متن و رعایت برخی نکات که مورد توجه مؤلف نبوده به متن اضافه شده است. ترجمه متن مقاله وات به شرح زیر است.*

۱. شورش‌های اولیه

می‌توان گفت که شورش‌های شیعی در برابر امویان از سال ۶۷۱ / ۰۵۱ م آغاز شده است. امام حسن بلافاصله بعد از رحلت پدر در سال ۶۶۱ م به دنبال کوشش‌های نافرجامی که در مخالفت با معاویه داشت، به کناری نشست (مخالفت‌ها و تقابل را کنار گذاشت) و زندگی پر آسایش و خوش‌گذران‌های در مدینه داشت. (۱) ده سال بعد، شورش ناموفق در کوفه به رهبری حجرین عدی انجام شد. سپس در دوره آزار و اذیت پس از مرگ معاویه در سال ۶۶۰ هـ / ۶۸۰ م، (امام) حسین، فرزند جوان‌تر علی و فاطمه [س]، به دنبال دعوت برخی از شیعیان کوفه به عراق آمد و ندای خلافت سر داد اما حمایت‌های مورد انتظارش از کوفیان را دریافت نکرد. و نیروهای اندک حدود صد نفره‌اش در کوفه قتل عام شدند. (۲)

* یادآور می‌شود که اعداد داخل پرانتز اشاره به توضیحات و نقد مترجم دارد که از صفحه

۶۴ به بعد آمده است.

در این سال‌های پریشانی و تعقیب و گریز که حمایت‌های شایان توجهی از ابن زبیر در کوفه صورت می‌گرفت، شیعیان آرام و بی‌تحرک بودند اما بعد از مرگ یزید در سال ۶۴ هـ / ۶۸۴ م، برخی از بزرگان کوفه به فرماندهی سلیمان بن سرد خزاعی آماده قیامی نظامی شدند. پایه و اساس این حرکت بر دو اصل استوار بود:

۱. آنها می‌خواستند نشان دهد که از خیانت نسبت به [امام] حسین پشیمان هستند (از این رو به نام توابین و توبه‌کاران شناخته می‌شوند).

۲. آنها در طلب انتقام از آن خون‌ها [ی ریخته شده] بودند. بیشتر کسانی که در کربلا در قتل عام و کشتار شرکت داشتند در کوفه زندگی می‌کردند اما فرماندار کوفه، عبیدالله بن زیاد که آنان را در برابر [امام] حسین قرار داده بود آنها را مجبور کرد از عراق بیرون بروند و در آن زمان همراه با لشکری در سرحدات مرزی سوریه باشند. (۳)

توابین پس از گفت‌وگوهای، با چهارهزار جنگ‌جو تصمیم به قیام در برابر عبیدالله گرفتند که این قیام به شکست آنها منجر شد و بسیاری از رهبرانشان در ژوئن ۶۸۵ م به شهادت رسیدند. اطلاعات موجود درباره ویژگی‌ها و چگونگی حمایت‌های ارائه شده به علی، کمک چندانی به فهم حوادث این دوره نمی‌کند. بسیاری از انصار از او حمایت کردند اما شاید دلیل اصلی این حمایت که آن حضرت و حامیانش به آن تمسک جستند، قانون سابقه و تقدم بود. به عنوان مثال اعتبار یا درجه در دیوان و محاسبه حقوق و عطایای بیت‌المال باید مطابق با سابقه پذیرش اسلام و خدمت به مسلمانان باشد. (۴) این مسئله می‌توانست علی و انصار را در مقایسه با دو گروه دیگر قریش در مکه در مرتبه بالاتری قرار دهد.

گروهی از رهبران مخالفت قدرت عالی حکومت بنی‌امیه، طرفداران طلحه و زبیر و بعدها ابن زبیر بودند. به غیر از این گروه، عموم انصار، شیعه نبودند. به علاوه، آن چه در منابع درباره بنیان‌گذاری شیعه به دست عبدالله بن سبأ یا ابن سوداء از سوی برخی محققان به عنوان طرحی قدیمی از لابه‌لای احادیث قرن دوم هجری درباره وضعیت و عقاید آن روز گفته شد، مورد توجه و تأمل قرار گرفت.^۳ که خاستگاه و ریشه تاریخی آن را

روشن‌ساخت. (۵)

تحركات شیعی از میان قبایل چادرنشین سپاه علی شکل گرفت. (۶) که مردانی از خوارج هم فکر را نیز در بر می‌گرفت. این ادعا بر اساس فهرستی از شرکت‌کنندگان در شورش‌های پس از شهادت علی مطرح می‌شود که ما در صدد یافتن هویت این شیعیان اولیه بودیم. تشیع و خارجی‌گری در مخالفت شدید با حکومت، وضعیت یکسانی داشتند. عکس‌العمل‌ها نشان می‌دهد که این وضعیت مشترک چگونه بود.

در طول سی‌سال، بسیاری از نیروهای قبایل کوچ‌روی جلگه‌های وسیع بی‌حاصل، به صورت لشکر نظامی حاکمیت اشرافی امپراتوری بزرگ تغییر شکل دادند. رهبران‌شان، همان فرماندهان و در رتبه و جایگاه ارتش دائمی (اصلی) بودند و زندگی ایشان در اردوگاه‌های شهری یا اردوگاه‌های مناطق مرزی و دوردست بود. آنها باید در سرزمین‌های گسترده اسلامی، هر جا که احساس ناامنی و شورش می‌شد، حضور می‌یافتند.

در این وضعیت بحرانی، برخی از مردم در جست‌وجوی یک فرمانده قدرتمند، با جذب فوق‌بشری به عنوان تنها امید [برای تأمین] امنیت بودند. پی‌گیری برای یافتن جامعه‌ای برخوردار از استحکامات بود که پیش‌تر آن را در قبایل خود داشتند. در صورت امکان، ابتدا از این افراد به عنوان رهبران کاریزماتیک جامعه آرمانی، سپس درباره شیعیانی که در تلاش برای رسیدن به سعادت و تشکیل جامعه آرمانی خود بودند و در ادامه درباره خوارج، صحبت می‌کنیم.^۴ هر کدام فکر می‌کردند که دیگران، سعادتشان را به طور کامل تهدید می‌کنند. (۷) این تضاد ممکن است بر اساس گزارش‌های اولیه در منابع دوران اولیه اسلام مشخص شود.

در سال ۳۸ هـ / ۶۵۸ م شیعیان علی قسم خورده بودند که باید دوست دوست‌داران علی و دشمن دشمنان علی باشند و خوارج به عنوان گروه مخالف به این امر اعتقادی نداشتند^۵ و معتقد بودند که ممکن است یک رهبر اشتباه کند، ولی بدون توجه به درخواست‌های دیگران که ممکن است یک فرد را گرفتار عکس‌العملی در برابر قانون کند، باید بر تصمیمش پای‌بند باشد. از طرفی دیگر، شیعیان معتقد بودند که

علی بر حق و هدایت است اما مخالفانش [خوارج] در اشتباه هستند. گزارش و عبارت شهرستانی، هم راستا با همین مسئله است که نامه‌های زیادی (در حدود ۱۱۳۰ نامه) برای فهم روشن این موضوع نوشته شد که می‌تواند به کار آید.

اصل اساسی و مبنایی برای همه فرقه‌های شیعه، انتصابی بودن مقام امامت است. آنها معتقدند امامت، فقط یک برتری خویشاوندی و فامیلی وابسته به انتخاب عموم مردم نیست که عملکرد و رفتار امام بر اساس این پایه حقوقی و قضایی گذاشته شود، بلکه امامت موضوعی اساسی و بنیادی است و پایه و اساس مذهب است که پیامبر نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد و غفلت کند یا آن را به عموم مردم واگذارد.^۶ اصرار شیعیان اولیه بر این بود که بالاترین قدرت در جامعه باید در دست فردی یگانه (۸) همراه با ویژگی‌های خاصی مانند شرح و تفصیل در چگونگی ولادتش به خصوص با ویژگی‌های اعتبار سند و منابع باشد.^۷

با سنجش و مقایسه وابستگی و خویشاوندی قبیله‌ای شیعیان و خوارج اولیه، تفاوت و اختلاف آنها بیشتر آشکار می‌شود. در فهرست دوازده نفر شیعیانی که در سال ۶۷۱ هـ شورش کردند، این قبیله‌ها حاضر بودند: کنده (۲ نفر)، حضرموت، شیبان، عابس، خاتم، بجیله (۲ نفر)، عنزه (۲ نفر) و تمیم (۲ نفر).^۸ کشته‌های [قبایل و] ایلات حمایت‌کننده [امام] حسین در کربلا در سال (۶۸۰ هـ) عبارت بودند از: کنده (۱۳ نفر)، هوازن (۲۰ نفر)، عابس (۶ نفر)، مدحج (۷ نفر) و قبایل دیگر (۷ نفر)^۹ و سرانجام در میان توایین و هم‌دستانشان در قیام سال ۶۸۴/۵ م از پیروان این قبایل می‌توان نام برد: خزاعه، فزاره، ازد، بکر بن وائل، بجیله (۳)، مزینه، عبدالقیس (۲)، کنده، حمیر، عابس، اسد، همدان و الاشعر.^{۱۰}

عوارض زمین‌های تسویه نشده در این‌جا مربوط به برخی قبایل جنوبی یا یمنی به نام‌های قبیله کنده، حضرموت، خطم، بجیله، ازد، همدان و اشعر بود. قبیله خزاعه در نزدیکی مکه می‌زیست و بنابر نظر شجره‌شناسان، آنها مانند قبایل اوس، خزرج و انصار مدینه از قبایل یمنی به شمار می‌آیند. البته قبایل دیگری نیز از حضرت علی حمایت

کردند و بر اساس مطالب طبری، برخی از مردان این قبایل [حامی علی با تخلف از قبایل خود] از امویان حمایت کردند. (۹) البته (بر اساس گزارش‌هایی درباره فهرست کشته شده‌های جنگ نهروان^{۱۱} و کسانی که بعدها علیه علی و معاویه قیام کردند) مغایرت زیادی در مقایسه میان شیعیان جنوب عربستان با خوارج وجود دارد.^{۱۲}

درباره موضوع خوارج، تعداد زیادی از قبایل موجود در فهرست نمایندگانی داشتند، اما این نکته مهم و قابل توجه است که مهم‌ترین مسئله اعتقادی منحصر به فرد خوارج و فرقه‌های آن از قبایل تمیم، حنیف و شیبان آمده است.^{۱۳} بنابراین هسته مرکزی تحرکات خوارج از این قبایل شمالی است در حالی که هسته اصلی شیعیان اولیه از جنوب عربستان و قبایل یمنی بود. این یک واقعیت ناهم‌گون و ناسازگاری است. تفاوت عمده‌ای در رویداد خارجی میان دو قبیله وجود ندارد، اگر این نکته برجسته و مورد توجه باشد که قبایل شمالی آغازگر حملات ناگهانی به غیر اعراب بودند آن را زودتر آغاز کردند باید بپذیریم که گروهی بزرگ از قبیله بجیله از جنگاوران اولیه بودند.^{۱۴} به هر حال علی وظایف اجرایی در جنوب عربستان را در سال ۱۱ هـ / ۶۳۱ م بدون هیچ‌گونه ملاحظت یا مسامحه قانونی خاص اجرا کرد.^{۱۵}

هم چنان که نمی‌توان بین مسیحیت و یهودیت، به عنوان دو گروه تاریخی، یا بین منوفیست‌ها (قاتلین به ذات واحد داشتن حضرت عیسی) و نسطوری‌ها (قاتلین به دو ذات جداگانه داشتن حضرت عیسی) ارتباط هماهنگی برقرار کرد، بین برخی عقاید مشابه میان خوارج، نسطوری‌ها، شیعه و منوفیست‌ها نیز نمی‌توان ارتباط و هماهنگی برقرار نمود.

قطع نظر از برخی اختلاف‌های قابل توجه، باید به فرضیه‌ای درباره تقابل میان این دو گروه اشاره کنم که این تقابل به اختلافی عمیق و دیرین بر می‌گردد. خاستگاه قبایل جنوب عربستان در سرزمینی با سابقه تمدنی باستانی است که برای هزاران سال دارای پادشاهانی موفق از سلسله [انسان‌های] دارای اخلاق، مسلک و مرام وابسته به ایرانی‌های دارای صفات [برجسته انسانی] بود.^{۱۶}

حتی اگر اعراب قرن هفتم هیچ تجربه‌ای از نظام پادشاهی نداشته باشند، آنها از سرزمین‌های یک تمدنی بر پایه رهبری کاریزماتیک آمده‌اند و باید بر اساس عقیده رایج به هر شکلی برتری و تفوق داشته باشند. قبایل شمالی تحت سلطه محسوس هیچ یک از قبایل هم سطح خود نبودند. البته بعضی معتقدند که حاکمان لخمی منطقه الحیره، چنین تسلطی را بر سایر قبایل داشتند اما این مسئله در داخل قبایل چادرنشین مورد توافق و مرسوم بود که همه مردان بالغ یک قبیله، سهم یک‌سان و برابری در تقسیم درآمدهای قبیله داشته باشند. این رسم قبایل چادرنشین بر مناطق جلگه‌ای، دشت‌ها و صحراها نیز در آن دوره حاکم بود و می‌توان نمونه‌های آن را در جامعه دموکراتیک عراق در گذشته‌های دور دنبال کرد.^{۱۷}

نشانه‌هایی برای تلاش‌های عامدانه برای خلق شیوه حکومتی قدیمی‌تر به جز برخی قوانین اولیه نیست. علاقه دیرینه و شیوه رایج مردان در این دوره فشارهای بعد از سال ۳۶ هـ / ۶۵۶ میلادی، عکس‌العملی در برابر وضعیت دوره اولیه خلافت اموی بود که از دو اصل و ریشه متضاد هم ظاهر می‌شود. (۱۰)

۲. مختار و موالی

همه شیعیان در سال ۶۴ هـ / ۶۸۴ م به نهضت توابین نپیوستند. به ویژه مختار بن ابی عبید ثقفی که اندکی قبل از نهضت کربلا به واسطه سهمش در همراهی حسین تبعید شده بود، (۱۱) در این زمان برگشت و مشغول سامان‌دهی به شیعیان شد. براساس نامه‌ای باقیمانده از توابین،^{۱۸} مختار سیاست کلی و خط و مشی خود را بر اساس عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر **6**، انتقام از قاتلان سیدالشهداء دفاع از مظلومان و جهاد در برابر بدکاران و متجاوزان قرار داد. بنابراین مختار نه تنها، قرآن، سنت پیامبر **6** و همه اصول اخلاقی دولت‌های اسلامی را [برای قیامش] در نظر گرفت، بلکه اهداف توابین را نیز در نظر داشت. وقتی که او کنترل کوفه را به دست گرفت، همه کسانی را که در کشتن

اهل بیت امام حسین دست داشتند، اعدام کرد.

دفاع او از مظلوم بیشتر مورد توجه موالی بود. به علاوه، دیگر ادعای مختار این بود که او فرستاده محمد بن حنفیه فرزند حضرت علی است. موضوعی که بعدها شاید با حرکت مختار هماهنگ نبوده باشد.^{۱۲} بنابراین، هنگامی که مختار از دست عمال ابن زبیر رهایی یافت، کمک‌هایی را به واسطه ابن مأموریت و نمایندگی ابن حنفیه پذیرفت. پس از ناکامی مختار در قیام، محمد بن حنفیه به زندگی مسالمت‌آمیزش در حجاز ادامه داد.

دستاورد مهم و منطقی این شورش (آن‌گونه که ولهاوزن بر آن تأکید داشت)، پذیرش موالی به عنوان یک قدرت سیاسی حامی مختار بود. موفقیت مختار در دستیابی به اهدافش، بیشتر مرهون حمایت‌های موالی بود، اما او مشکلات زیادی در ایجاد صلح و آرامش میان این گروه مهم از حامیان [موالی] و اعراب داشت. تصور موالی بر این بود که مختار از اعراب حمایت می‌کند در حالی که اعراب اعتراض داشتند که موالی برنامه‌هایی برای انجام شورش دارند.^{۱۹} برخی از اعراب بانفوذ، از حمایت مختار دست کشیدند و این مسئله مختار را مجبور ساخت تا تکیه و اعتماد بیشتری بر موالی داشته باشد. این امر تا جایی پیش رفت که برخی از پیروان مختار از سوی شرح حال نویسان، «مختاریه» و بیشتر آنان، معمولاً «کیسانیه» نامیده شدند.

توضیحات مختلفی درباره وجه تسمیه این نام‌ها ارائه می‌شود اما به احتمال بسیار زیاد، کیسانیه از نام «کیسان بن عمره» معروف‌ترین و مهم‌ترین شخص از موالی و رئیس گروه محافظان مختار برگرفته شده است.^{۲۰} نامی که در اواخر دوره خلافت اموی به بسیاری از شیعیان اطلاق می‌شد و شاید از همان ابتدا نامی جعلی (odiosum) باشد که از سوی دشمنانشان به آنها داده شد.^{۲۱} بسیار مفید خواهد بود اگر از این نقطه نظر به بحث و بررسی برخی واقعیت‌های اولیه درباره موالی به صورت عمومی و علاقه‌مندی و نقش خاص آنان در قیام مختار و قیام‌های بعدی شیعیان پردازیم.

در دایره فقه و شریعت، موالی در یکی از سه دسته زیر قرار می‌گیرند: مولی‌الرحم،

مولی العتق و مولی العقد. بنابراین مولا با خویشاوندی، آزادی و یا با عهد و پیمان حاصل می‌شود.^{۲۲} بر این اساس، گروه اول ممکن است به واسطه الحاق و به هم پیوستن برخی اشخاص به قبایل، به واسطه پدرخواندگی یا نسب پدری حاصل شده باشد، گروه دوم افراد آزاده‌ای هستند که غالباً حر و آزاد به دنیا آمده‌اند اما در نتیجه اسارت، عبد و بنده گشتند و گروه سوم کسانی هستند که به واسطه پیمان یا شرایط قراردادی با اختیار خود، شأن وابستگی و محافظت را می‌پذیرند. فقط گروه دوم و سوم در دوران خلافت اموی مشاهده می‌شوند.

در بررسی بسیاری از منابع شرح حال نویسی موالی در مدینه، مکه، کوفه، بصره و جاهای دیگر (جلدهای پنجم، ششم و هفتم طبقات ابن سعد) برخی خواهان آزادی (خلاص از بندگی) با شرایط عتق هستند، اما این یک استثنا است و مسلم است که بیشتر ایشان از گروه سوم (مولی العقد) هستند. شاید مردم، عتق و آزادی را خواسته باشند یا به آنها اعطاء شده باشد؛ زیرا جامعه اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از قبایل یا گروه‌هایی در نظر گرفته می‌شد که با پیامبر **۶** به عنوان حاکم و خلیفه، قراردادهایی داشتند.

یک غیر مسلمان، یکی از اعضای گروه‌های حمایت شده از سوی حکومت اسلامی به شمار می‌آمد. او در صورت مسلمان شدن، مجبور بود از گروه خویش جدا شده و به قبایل مسلمان بپیوندد و راحت‌ترین راه برای انجام آن، مولا شدن با عقد پیمان و قرارداد بود. همیشه رابطه خویشاوندی در این پیمان‌ها لازم نبود و گاهی اوقات، برخی از مردم، یک قبیله عرب و مسلمان را ترک می‌کردند و از موالی یک قبیله قدرت‌مندتر و مهم‌تر می‌شدند.

از این گزارش روشن می‌شود که یک عرب می‌توانست از موالی باشد. در میان موالی مسلمان در جنگ بدر، چندین نفر از اعراب اصیل بودند که اسیر شده و آزاد گشتند.^{۲۳} فهرستی از موالی مدینه در دوره‌های بعد، مردانی از حذیله (از قبیله ازد)، النمیر و لخم را شامل می‌شود در حالی که دیگری نام اعراب جنوبی دارد.^{۲۴} بعد از سال ۶۳۴ م، فرصت و

موقعیت چندانی برای دست‌گیری اعراب در جنگ‌ها نبود، بنابراین موالی عرب بعد از قرن هفتم میلادی یا باید از نوادگان اسیران پیشین باشند یا کسانی که از روی اختیار، شأن و جایگاه مولا را پذیرفته باشند.

جمعیت جنوب عراق که خاستگاه اصلی شیعیان اولیه^{۲۵} به شمار می‌آید، در زمان فتح اعراب به صورت واضح و برجسته از مردم بین‌النهرین بودند اما در همان زمان، در صد بلایی از ملاکان و صاحب منصبان ایرانی حضور داشتند. دهقانان در مناطق متعددی، مسلمانان را در مقابل ایرانیان کمک می‌کردند.^{۲۶} بنابراین گمان قوی بر این است که تعداد زیادی از موالی منطقه، از بین‌النهرین و هم چنین از مسیحیان منطقه بودند. این واقعیت که بسیاری از محققان برجسته از موالی بودند و به وجود مدارس مسیحی در عراق وابسته است.^{۲۷} برخی شباهت‌ها میان تشیع و عقاید پیشین مسیحیت مانند مرگ تموز وجود دارد.^(۱۳)

هم چنین به این نکته اشاره می‌شود که برخی از پیروان فرقه‌های شیعی، بیشتر از مردمان اولیه این سرزمین بودند تا مهاجران جدیدی که بعدها به این سرزمین آمده‌اند. قدرت این گروه از مسیحیان بین‌النهرین به وسیله ابومنصور، رئیس قبیله منصوریه که عربی بیابانی و بی‌سواد (شاید از قبیله عبدالقیس) بود، نشان داده شد. در تعالیم سریانی آمده که او صدای خداوند را به سریانی شنیده و سپس جایگاه خاصی را در قلمرو خود به عیسی و کلمه (یا کلمه الله) اختصاص داد.^{۲۸}

این موضوع مهمی برای اندیشیدن است. این که تعدادی از موالی شیعه از بین‌النهرین و مناطق مسیحی نشین بودند، به ناچار باید با وجود عناصر اصلی ایرانی، تعدیل می‌شد. بنابراین حمزه بن عماره اجازه ازدواج با دختران ایرانی را می‌دهد.^{۲۹} پدر عبدالله بن حرث (که پیروانش، عبدالله بن معاویه را برای امامت در نظر داشتند) زندیق نامیده شد، شاید علت این امر ایرانی بودن وی یا منسوب به ایرانیان بین‌النهرین بودن باشد.^{۳۰} هم چنین با توجه به این واقعیت که آنها به طور کامل وارد ملیت ایرانی شده بودند، می‌توان از تعدادی اعراب ایرانی در این جا نشانی یافت.^{۳۱} بسیاری از رهبران شیعی با این قبایل ایرانی ارتباط

برقرار کردند. مغیره بن سعید یکی از این‌ها بود، اما او از پیروان خالد بن عبدالله قسری (از بجیله) شد. ابومنصور برخی اوقات گفته است که از موالی است (نوبختی از عبدالقیس همین را نقل می‌کند) و هم چنین ابومسلم، رهبر قیام عباسیان، از موالی و از بقایای ایرانیان بود.

در بررسی رویداد امتزاج شیعه باید در نظر داشت که امتزاج دو فرهنگ عربی و ایرانی از قبل از اسلام وجود داشت و این ارتباطات فرهنگی متقابل بعدها اهمیت بسیار یافت. به عنوان نمونه می‌توان به حل و فصل موضوع زیستگاه چهار هزار ایرانی مسلمان اهل دیلم در کوفه^{۳۲} اشاره کرد، به ویژه این‌که آنها خودشان را [از نیروهای] ویژه در میان بدنه ایرانیان می‌دانستند. شاهد این تقابل [فرهنگی] را می‌توان در عامل اصلی ایرانی و اشعار ایرانی قبل از اسلام و [آیات] قرآنی یافت.^{۳۳} با این‌که ایرانیان در جنوب عربستان اردو زده بودند، ممکن است عرب‌های آن‌جا به میزان کمتری تحت تأثیر ایرانیان بوده باشند. در میان موالی مسلمان در واقعه بدر دو نفر ریشه ایرانی داشتند.^{۳۴} هم چنین، نصر بن حارث و مشرکان مکه، اطلاعات ویژه‌ای از مجموعه معارف ایرانیان داشتند که در نقد محمد ۶ به کار می‌بردند.^{۳۵}

۳. دوره سکوت (بی‌حرکی) و شورش‌های بعدی

کاربرد وسیع نام کیسانیه، نشانی از این واقعیت است که در طول دوره‌های بعدی خلافت امویان، تحریکات و جنبش‌های شیعی مربوط به امامیه یا رافضه نبود، بلکه حتی باید گفت که امامت نوادگان [امام] حسین که بعدها امامان امامیه شدند، پیامد فعالیت‌ها و محوریتشان در جنبش‌های سیاسی و مذهبی شیعی در طول حیاتشان نبود. زندگی‌نامه این افراد در آثار برخی نویسندگان شیعی نمایان‌گر چهره مثبتی نیست و [به گمان این نویسندگان و بزرگان شیعی] تمام تلاش و رفتار آنها برای رسیدن به مقام امامت [و قدرت] بود. با این حال هم اکنون نیز بازبینی زندگی آنها نشان می‌دهد که از شخصیت‌های مهم سیاسی [زمان خود] نبودند.^{۳۶} بنابراین برای این‌که به علت گسترش

شیعه در دوران بنی‌امیه دست یابیم، ضروری است که مقداری ادعاهای مطرح شده درباره نوادگان امام حسین و همچنین برخی دیگر از افراد را کنار گذاشته تا بتوانیم به واقعیت یک‌سان و یک‌نواختی از حقایق تاریخی قیام زید بن علی در سال ۱۲۰ هـ / ۷۴۰ م دست یابیم. اطلاعات تاریخی از این دوره ما را در فهم بهتر و ارائه دیدگاه‌های مناسب درباره این دوره یاری خواهد رساند.

پس از شکست مختار در سال ۶۵ هـ / ۶۸۶ م، تا سال ۱۱۵ هـ / ۷۳۷ م، زمانی که بیان بن سمعان و مغیره بن سعید عجلی اقداماتی در کوفه به دستور حاکمان انجام دادند، هیچ حادثه مهم و قابل‌ذکری از جنبش‌های شیعی رخ نداد.^{۳۷} در این نیم قرن، برای کیسانیه اتفاق‌های زیادی افتاد. محمد بن حنفیه در سال ۸۱ هـ / ۷۰۰ م دار فانی را وداع گفت و فرزندش ابوهاشم در حدود سال ۹۶ هـ / ۷۱۶ م از دنیا رفت، اما این دو حادثه، سبب جنبش سیاسی خاصی علیه بنی‌امیه نشد.^{۳۸}

اشعار کثیر (عبدالرحمن خزاعی) به کیسانیه تعلق داشت، کسی که در دستگاه قضایی دوره عبدالملک (۶۵ - ۸۵ هـ / ۶۸۵ - ۷۰۵ م) و یزید بن عبدالملک (۱۰۰ - ۱۰۴ هـ / ۷۲۰ - ۷۲۴ م) حضور داشت و گفته می‌شود در سال ۱۰۳ هـ / ۷۲۳ م از دنیا رفت، او مدت زیادی در مجاورت مدینه زیست^{۳۹} و نامش یادآور شاعر دیگری به نام سید حمیری (۱۰۳ - ۱۶۹ هـ / ۷۲۳ - ۷۸۹ م) است. امامان بعدی امامیه [عبارت‌اند] زین العابدین (پسر حسین) رحلت در حدود سال ۹۲ هـ / ۷۱۲ م، فرزندش محمد باقر رحلت در حدود سال ۱۱۱ هـ / ۷۳۱ م (بنا بر روایت‌های معتبرتر) و فرزند او، جعفر صادق، رحلت در حدود سال ۷۶۵ م [۷۲۷ م بنا بر نظر صحیح‌تر].

در این نیم قرن از ۶۶ هـ / ۶۸۶ م تا ۱۱۷ هـ / ۷۳۷ م، به خصوص بعد از مرگ محمد بن حنفیه در سال ۸۱ هـ / ۷۰۰ م، تعدادی از حامیان و طرفداران مختار، به عقاید موعودگرایی روی آوردند. آنها از این عقیده دفاع کردند که محمد بن حنفیه نمرده است بلکه در اختفا و غیبت به سر می‌برد و با عنوان مهدی، زمانی که ظلم و ستم زمین را فرا

می‌گیرد، باز خواهد گشت (رجعت) و حکومت عادلانه‌ای در زمین تأسیس می‌کند. مشابه این عقیده به همین شکل یا به صورت‌های متفاوت، در میان شیعیان مطرح بوده و مشابهت زیاد این عقیده با عقیده موعودگرایی در مسیحیت و یهودیت، به احتمال خیلی زیاد باید اشاره به آن داشته باشد.

با نگاهی به سابقه تاریخی این گروه از شیعه می‌توانیم آنها را به عنوان کسانی که حکومت‌های موجود در زمان خود را می‌پذیرفتند در نظر گرفت. آنها که به امام غایب اعتقاد داشتند، مجبور نبودند که فعالیتی در آینده نزدیک انجام دهند و حتی اصلاحات خاصی انجام نمی‌دادند.^{۴۰} در همین دوره یک توافق ضمنی وجود داشت که حکومت صحیح و بی‌عیب نیست و راه درستی که ترک شده باید برای دوره‌های بعد باز شود و فعالیتی انجام گردد. چنین وضعیتی از نظر سیاسی، غالباً مضر نیست، اما آنها منتظر فرصتی هستند و بالقوه خطر در کمین است. یک تغییر و پیش‌آمد می‌توانست این فکر را در میان طرفداران شورش رواج دهد که زمان برای انجام آن فرا رسیده.

برای مثال وقتی که ضعف خلافت اموی هر روز آشکارتر می‌شد، این احتمال وجود داشت که نتیجه این اقدامات [شورشیان] ممکن است به موفقیت و پیروزی ختم شود، ماجراجویان ادعای امامت خواهند داشت و شورش مخالفان به زودی رشد خواهد یافت. اندیشه موعودگرایی پس از ادغام و هم‌بستگی با برخی گروه‌های تابع کیسانیه مانند کربیه (کسانی که بنیان‌گذار اعتقادات خاصی نبودند تا به آن شناخته شوند) ویژگی‌های مهم‌تری یافت. درباره کربیه گفته شده که شاعرانی مانند کثیر و سید حمیری به آنها وابسته بودند، هر چند دیدگاه آنها درباره محل اختفای ابن حنفیه، [با تفاوتی نسبت به سایرین] کوه‌های رضوی به فاصله هفت روز راه از مدینه بود. بنابر دیدگاهی دیگر، محل اختفای او معلوم نیست و این نظر از سوی حمزه بن عماره مدنی، کسی که تعدادی از پیروانش را در مدینه و کوفه رهبری کرد، مطرح و تقویت شد. او ادعا کرد که محمد بن حنفیه، خداست و او از طرفش پیامبر است. این ادعای مبالغه‌آمیز درباره خدایی و جایگاه کاریزماتیک ابن حنفیه از

سوی حمزة بن عماره با هدف توجیه نیت خودش برای رهبری کاریزماتیک بود.^{۴۱}

تا آن جا که می‌توانیم بگوییم، حمزه به صورت یک عنصر سیاسی غیر فعال باقی ماند و یکی از پیروان کوفی‌اش بیان بن سمان - دست فروشی از منطقه جنوب عربستان از قبیله نجد (که هم‌چنین از قبیله تمیم هم دانسته شد) - در معرض دست‌گیری یا توقف فعالیت (با سوزاندن در سال ۱۱۷ ه / ۷۳۷ م) بود. او زمانی ادعا داشت که فرستاده ویژه ابوهاشم است که بنا بر [دیدگاه] معروف جانشین پدرش، محمد حنفیه در امامت بود.^{۴۲} به نظر می‌رسد او در زمانی دیگر، فعالیت‌هایی برای ارتباط با نوادگان امام حسین داشته است. او گفته است که نوشته‌هایی برای امام محمد باقر داشته است (در ۱۱۱ ه / ۷۳۱ م) و از امام باقر خواست تا او را به عنوان پیامبر بپذیرد و به او ایمان آورد. در مرتبه‌ای دیگر نیز، ادعا نمود که امام محمد باقر او را به عنوان پیامبر منصوب کرده بود.^{۴۳} همه این گزارش‌ها می‌تواند درست باشد و نشان دهد که بیان بن سمان فردی بی‌مرام و لاابالی بوده است. اگر این گزارش‌ها درست باشد، نشان می‌دهد که قبل از سال ۱۱۷ ه / ۷۳۷ م (نه ضرورتاً ۱۱۱ ه / ۷۳۱ م)، جنبش‌های شیعی مورد علاقه بنی‌الحسین صورت گرفته بود.

برخی سیاست‌ها و اصول شایان توجه، اقداماتی را به برخی از کوفیان در سال ۱۱۷ ه / ۷۳۷ م نسبت می‌دهد، [از جمله] مغیره بن سعید عجلی، یکی از موکلان (یا وابستگان به) حکومت، گفته است که امام محمد باقر را امام [خود] می‌داند، اما او پس از رحلت امام در سال ۱۱۱ ه / ۷۳۱ م، به سوی بزرگ‌ترین نوه امام حسن به نام محمد، با کنیه نفس الزکیه - روح پاک - گرایش پیدا کرد (۹۸ - ۱۴۲ ه / ۷۱۸ - ۷۶۲ م). او در نهایت رهبری قیام ناکامی را در سال ۱۴۲ ه / ۷۶۲ م علیه عباسیان برعهده گرفت. امام او در سال ۱۲۷ ه / ۷۳۷ م فقط نوزده سال داشت و ممکن است که مغیره را در مسیر و اهدافش تأیید نکرده باشد.^{۴۴}

فرد دیگری که ادعا داشت فرستاده و مأمور امام محمد باقر است، ابومنصور از

قبیله عبدالقیس یا عجل بود که در سال ۱۲۲ هـ / ۷۴۲ م اعدام شد.^{۴۰} پیروانش به سختی و در خفقان فعالیت داشتند و در سال ۱۶۰ هـ / ۷۸۰ م فرقه‌ای را تقویت و احیا کردند. به نظر می‌رسد این‌ها اولین گروهی هستند که اهمیت و شأن عرشی و آسمانی را به خانواده محمد [بن حنفیه] نسبت دادند و در بیانیه‌ای که یادآور عقاید مردم بین‌النهرین است ابومنصور ادعا کرد «آل محمد آسمانی هستند و شیعیان (و پیروان آنها) زمینی». تا آن زمان او ادعا داشت که بعضی وقت‌ها مانند پیامبران بر او و حتی بر پسرش وحی می‌شود. موضوع بیان، مغیره و ابومنصور به طور تقریبی ما را مطمئن می‌سازد که تا سال ۱۱۷ هـ / ۷۳۷ م در تمام جنبش‌های شیعی، علاقه‌مندی به خاندان حسین وجود داشت. ممکن است این احتمال هم در ذهن ما خطور کند که برخی از این گزارش‌ها به دست شیعیان دوره‌های بعد جعل شده باشد تا از درگیری‌های امام محمدباقر در طول حیاتش برای اثبات بحث امامت حمایت کنند، اما بیشتر احتمال می‌رود که این ادعا بعد از رحلت امام محمد باقر صورت گرفته باشد نه قبل از رحلت امام در سال ۱۱۱ هـ / ۷۳۱ م.

در این مقطع زمانی، شاید تبلیغات عباسی شروع شده بود و فرزند [امام] باقر ، [امام] جعفر صادق احتمالاً برای اثبات حقانیتش علیه این ادعاها اقداماتی انجام داده باشد. اگر این چنین باشد، ادعاهای سه فرقه باید مورد توجه و مخالفت امام باقر قرار گرفته باشد و ادعاهای امام جعفر صادق و عباسیان نیز باید پاسخ داده شده باشند و این داستان که بیان بن سمعان، امام باقر را به پیروی و طرفداری از خودش دعوت کرد که از سوی امام، تقریباً رد شده بود، (شاید به دست یکی از اطرافیان امام جعفر صادق) برای رد ادعای بیان، جعلی و ساختگی باشد. (۱۵) با همه این وضوح و شفافیت، این نکته مهم است که عقاید شیعه درباره رهبری الهی (و کاریزماتیک) نوادگان محمد **۶** منحصر به فرزندان از نسل علی و فاطمه (س) نبود و یا حتی [ادعای آنها] کمتر از نوادگان امام حسین نبود. در تمام دوره بنی امیه، همه خاندان هاشم محترم و مقدس شمرده می‌شدند نه فقط ابن حنفیه، بلکه همان‌گونه که به زودی خواهیم

دید، همه نوادگان جعفر، برادر امام علی و عباس عمومی او [نیز محترم بودند]. اولین فرد از هاشمیان که می‌بایست شورش را هدایت می‌کرد، امام محمد باقر، برادر زیدی بود که نیروهایی را علیه بنی امیه در سال ۸۱ هـ / ۷۰۱ م مهیا ساخت اما در همان حملات اول کشته شد. زید و پیروانش، عقایدی که به زودی در نظر گرفته شد را نپذیرفتند.^{۴۶} آنها سکوت، خاموشی و امام غایب را نخواستند و از نظر آنها امام باید از نسل علی و فاطمه باشد (اگر چه ممکن است این دیدگاه تا قبل از پیوستن برخی به قیام نفس الزکیه مطرح نبوده باشد). البته او نمی‌توانست ادعای وفاداری و تبعیت کند مگر این که از امامتش به صورت عمومی و آشکارا دفاع کند. بنابراین زید در صدد تجهیز شیعیانی بود که حامی وی بوده و تلاش داشتند کنترل مرکز خلافت را در دست گیرند.

از آن جا که قیام‌های شیعیان پیشین (به جز قیام مختار) غیر منطقی، بدون برنامه و تنها یک روزنه برای اعلان نارضایتی یا تحقق یک آرزوی روحانی بود و هیچ برنامه‌ای برای پس از تحقق آن و اداره پایتخت در نظر نداشت، زیدیه فرامنطقه‌ای شدند. زید متوجه شد برای [برنامه‌ریزی و] اداره امور دستگاه خلافت، باید یک هسته اصلی فکری اسلامی در پشت سر داشته باشد، بنابراین هسته فکری را از اسلام حدیثی پذیرفت. او برای رضایت شیعیان زیادی که در اطرافش بودند، این گونه اظهار داشت که علی از جهت فضل بالاتر است ولی امامت و خلافت از آن کسانی گشت که از جهت فضل پایین‌تر از او بودند (تقدم مفضول بر فاضل). از نظر او جانشینی و خلافت ابوبکر و عمر، مشروع، مجاز و سودمند بود. اعطای این امتیاز به غیر شیعیان، به معنای دست برداشتن از بخشی از ادعای فوق‌العاده بودن حضرت علی و هاشمیان بود، [از این رو] زید با این گفتار بخش زیادی از حامیان شیعی‌اش را از دست داد. مقایسه میان این ناکامی و در مقابل کام‌یابی ابومسلم و عباسیان جالب است.

آخرین قیام ناکام شیعی در برابر امویان، قیام عبدالله بن معاویه، نواده بزرگ جعفر [برادر علی] بود که در سال ۸۴ هـ / ۷۰۴ م در کوفه آغاز شد و با قتل عبدالله به دست ابومسلم، شاید در سال ۸۴ هـ / ۷۰۴ م به پایان رسید. با این شورش می‌توان ارتباطی میان

فرقه‌های حبریه، حریشیه و جناحیه برقرار کرد اما نقاط ابهام و پریشانی‌هایی در این جا وجود دارد. فردی که عبدالله بن عمر بن حرب کندی نام داشت، گفت که برای پیرو «بیان» بودن (البته در ارتباط با موضع سکوت کیسانیه)، باید معتقد به ایده امام غایب و حلول روح او در افراد شد. او همان کسی است که بعدها از پیروان [عبدالله بن] مغیره بن سعید (۱۶) شد و برخی از این عقاید را به خودش نسبت داد و به ویژه بعد از مرگش [به او نسبت داده شد].^{۴۷}

ارتباط با کیسانیه با این ادعا امکان‌پذیر بود که مغیره بن سعید، مأمور و فرستاده ویژه ابوهاشم پسر محمد بن حنفیه بود. این نکته که او خودش این ادعای ساختگی را طرح کرده باشد، مبهم است. ممکن است برخی دیگر این ادعا را پس از مرگش در میان سپاهیان در کوفه - باقیمانده لشکر زید - که گفته می‌شود از شیعیان افراطی مهم‌تر بودند، مطرح کردند. بعدها، وقتی که او مجبور شد کوفه را ترک کند و منطقه وسیع‌تری در ایران را کنترل کند، تقریباً حامیانش بر همه مناطق مسلمان‌نشین و عقاید سیاسی سایه افکنده بودند.

در این دوران آشفته، یک شورش بدون ایده مشخص و بدون رهبری قوی و قدرت‌مند که هیچ احتمالی به موفقیت آن نبود، می‌رفت که به پیروزی برسد. سرانجام شورشی که عباسیان را به قدرت رساند، واقع شد. این قیام به طور کامل شیعی نبود، اما با استفاده از ایده شیعی صورت گرفت. (۱۷) از سال ۵۸ ق / ۶۷۸ م برخی از افراد خاندان عباس، نقشه‌هایی برای رسیدن به قدرت در سر داشتند. رهبران این حرکت، ابتدا محمد بن علی (۸۳ ق / ۷۰۳ م)، فرزند بزرگ عبدالله بن عباس و سپس برادرش ابراهیم (۸۸ ق / ۷۰۸ م) بودند. گمان نمی‌رفت، این مردان به موجودیتی بیشتر از حداقل درجه کاریزمایی (فوق‌العاده بودن) برای این خانواده از هاشم (فرزندان عباس) اعتقاد داشته باشند، اما آنها آمادگی داشتند تا عوامل خود را در حمایت از این خانواده با نگاهی افراطی به کار گیرند. یکی از این قبیل افراد «خداش» بود که ادعای نبوت کرد و شاید این ادعا از طرف

محمد بن علی رد شده باشد.^{۴۸} ابومسلم مشهورترین عامل عباسیان، به احتمال بسیار زیاد، غلامی از مناطق ایرانی بود که بر قبیله عجل در کوفه و پیروان مغیره بن سعید عجلی (همان کسی که بعدها در سال ۷۷ ق / ۶۹۷ م اعدام شد) هجوم آورد. احتمالاً ابومسلم فکر کرد برخی از اندیشه‌های موعودگرایی از سوی شیعیان در آن دوره رایج شده است (اندیشه‌هایی که در اصول اعتقادی مغیره برجسته نیست). بعد از مرگ ابومسلم از سوی برخی پیروانش، این ادعا مطرح شد که او امام غایب و مهدی بود.^{۴۹} اگر این چنین باشد، این عقاید برای او اساس اقدامات و فعالیت‌هایش بود، نه توجیهی برای سکوت و آرامش‌گرایی.

مبلغان عباسی در تبلیغاتشان تأکید داشتند که مقام امامت با روندی رسمی و مشروع از سوی ابوهاشم فرزند ابن حنفیه، درست قبل از مرگش در سال ۹۶ ق / ۷۱۶ م به خاندان عباسی منتقل شد. (۱۸) آنها امید داشتند که مرکز تجمع شیعیان در آن زمان گردند؛ زیرا به عنوان پشتیبان موارد ذکر شده، آنها هنوز به صورت گسترده مانند موقعیت نوادگان امام حسین به رسمیت شناخته نشده بودند. ادعای وراثت امامت از طریق ابوهاشم، فقط در دوره مهدی (۱۵۵ ق / ۷۷۵ - ۱۶۵ ق / ۷۸۵ م) ترک شد، کسی که در عوض آن [از این عقیده] دفاع کرد که امام و خلیفه مشروع پس از پیامبر، عباس عموی پیامبر بود. بی‌تردید او این عقیده را مطرح کرد تا از تأیید نسبی مخالفان حکومت عباسیان طفره برود.^{۵۰}

عباسیان هم چنین برای همراه ساختن شیعیان، به بهانه به دست آوردن اهداف واقع بینانه شیعیان، ادعا کردند در پی انتقام و خون‌خواهی زید هستند. (۱۹) این مسئله برای عباسیانی که به زیدیه نزدیک‌تر بودند، فقط یک فرصت طلبی نبود، بلکه آنها در صدد انجام قیامی برای به دست آوردن کنترل دستگاه خلافت مبتنی بر این اندیشه بودند که امام رهبر فعالی است که مانند زید قیام بالسیف کند، هم چنین، آنها علاقه‌مند به دفاع از مظلوم بودند که همان موالی بود، میزان مشارکت موالی در این قیام با حمایت و پشتیبانی

آنها نسبت به ابومسلم نشان داده شد. یک مولا به عنوان عامل اصلی آنها به شمار می‌آمد، اگر چه ممکن است آنها در جست‌وجوی تعداد بیشتر و حجم گسترده‌تری از حامیان، نسبت به آن چه از طریق حمایت موالی داشته‌اند، بوده باشند.

اگر مطالب فراهم شده از طریق بدعت‌نگاری با داده‌های تاریخی جمع شوند، فهم کامل‌تری از سیمای شیعیان اولیه حاصل می‌شود. تلاش‌های رهبران معنوی برای ایجاد اتحاد میان موالی بین‌النهرین و موالی ایرانی با عرب‌های یمن، هسته اولیه شیعیان را تشکیل داد. یک دوره سکوت و خاموشی شورش‌ها سپری شد. سپس هنگامی که خلافت اموی، آشکارا فروپاشید، مردم به چند دسته تقسیم گردیدند، دسته‌ای جست‌وجوگران مفهوم امامت در یک فهم کامل و ماندنی و دسته‌ای دیگر [جست‌وجوگران] یک رژیم حکومتی ناقص و کوتاه.

مقاله:

Sabation Moscatti per una storia dell'antica si a (RSO, 30
(1955). 251 – 267)

با مطالب و نکات ارزش‌مند برگرفته از منابع، که در قسمت تذکرات آورده‌ام، متأسفانه پس از این مقاله نوشته شده است.

نتیجه

وات به منظور تبیین وضعیت شیعیان در دوره بنی‌امیه به تحلیل جامعه‌شناختی و بررسی اقوام شرکت‌کننده در تحركات و قیام‌های شیعی پرداخت و نتایج و دستاوردهایی را ارائه نمود که در برخی موارد مثبت و قابل توجه بود اما خالی از اشتباه نبود. مستند نبودن و ریشه تاریخی نداشتن عبدالله بن سبا در پیدایش تشیع، ادعای مختار بر نمایندگی از سوی محمد حنفیه، عوامل مشروعیت بخش خلافت عباسی با انتقال از طریق ابوهاشم فرزند محمد حنفیه و یا ادعای انتقال خلافت از طریق عباس عموی پیامبر، تحلیل‌لی، نسبتاً مناسب درباره ریشه‌های قیام عباسیان و همراهی شیعیان با آنها را می‌توان از نکات

مهم و مثبت مقاله دانست.

در مقابل، دیدگاه وات درباره پیدایش شیعه در جریان قیام‌های پس از شهادت علی، رضایت امام حسین به صلح و ترجیح زندگی همراه با رفاه، تشکیل حکومت به عنوان هدف اصلی قیام امام حسین و غفلت از انگیزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح امت اسلام، تحلیل مبتنی بر ساختار قبیله‌ای و حتمی دانستن آن، تبعید مختار در زمان قیام عاشورا و عدم اشاره به زندانی بودن وی، عدم تحرک برای قائلین به مهدویت و رضایت آنها به وضعیت سیاسی موجود در حاکمیت، احتمال پردازی و تردید در وقایع مستند تاریخ به صرف احتمال از سوی مؤلف مانند جعلی شمردن ادعای بیان بن سمعان و ارتباط آن با امام صادق و غیر منطقی و بدون برنامه خواند قیام مختار را می‌توان از نکات قابل تأمل مقاله دانست که به نمونه‌هایی از هر کدام در این نقد پرداخته شد.

توضیحات و نقدهای مترجم

۱. این عبارت می‌رساند که امام از این زندگی همراه با رفاه راضی بود و به گونه‌ای از نافرجامی تلاش‌های رضایت داشت، در حالی که تمام تلاش امام برای حفظ دین و اندک شیعیان واقعی‌اش بود؛ چرا که نمی‌توان در میان آن جمع مشوشی که از داخل سپاهیان امام بر او ضربه می‌زدند. و یا در نامه به معاویه اعلان آمادگی می‌کردند که امام را دست بسته تحویل او دهند، امام نمی‌توانست امیدی به جنگ با معاویه داشته باشد. البته از وات انتظار نمی‌رفت که تحلیلی مطابق اعتقادهای شیعه ارائه دهد اما از او به عنوان یک محقق و مورخ انتظار می‌رفت از آن جا که تحلیل او درباره صلح امام حسن به عنوان امام شیعیان است، حداقل به منابع شیعی مراجعه و دیدگاه شیعیان در این زمینه را مستند به منابع شیعی طرح می‌نمودند. برای مطالعه بیشتر ر. ک: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۷ - ۲۷۱۳: ۷؛ الکامل ابن اثیر، ترجمه م حالت خلیلی، ج ۹، ص ۵، مختصر تاریخ الدول ابی العبری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۸

- ۱۴۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ فتوح ابن اعثم کوفی، ترجمه مستوفی هروی، ص ۷
- ۷۶۴؛ مقاتل الطالبیین، ترجمه محمد جواد فاضل، ۱۰۸ : ۱.

۲. مؤلف با عبارتهایی کوتاه علت قیام امام حسین را تشکیل حکومت با تحریک و تشویق کوفیان معرفی می‌نماید و به گونه‌ای به مخاطب القا می‌کند که تحریک کوفیان امام را بر آن داشت تا شورشی برپا کند که با عدم حمایت کوفیان مواجه شده و این شورش ثمری برای امام نداشت. این تفسیر، قابل تأمل است. اگر چه تفسیرهای مختلفی درباره علل قیام امام حسین مانند، فداشدن امام برای جامعه، مبارزه با ظلم یزید، انجام وظیفه امامت وجود دارد و هم چنین تشکیل حکومت می‌توانست یکی از اهداف قیام امام باشد. اما هدف مهم‌تر و اصلی امام، آن گونه که از کلام معروفش بر می‌آید، اصلاح وضعیت موجود، امر به معروف و نهی از منکر، احیای دین و عمل به سیره جد و پدرش بود. آن جا که امام در فلسفه قیامش می‌فرماید: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیره بسیره جدی و ابی». (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹) که مؤلف اشاره‌ای به آن نداشت. در نگاه شیعه، امام به عنوان پیشرو و هدایت کننده بشریت، باید جامعه را از انحرافها و کجیها حفظ کند و هر امامی بر اساس شرایط زمان خود عمل می‌نماید و امام حسین با قیام خود به این وظیفه عمل کرد و خط سرخ شهادت را عامل بقای اسلام و تعالیم ناب اهل بیت قرار داد.

۳. به نظر می‌رسد این برداشت مؤلف چندان صحیح نباشد. آن چه از منابع به دست می‌آید این است که عبیدالله بن تنهایی و بدون این نیروهای حاضر در کربلا به سرحدات رفته بود.

۴. این مسئله از زمان خلیفه دوم مطرح شد و به عنوان عامل مشروعیت بخش حکومت، مورد قبول امیرالمؤمنین حضرت علی و یارانش نبود؛ زیرا عامل مشروعیت بخش در دیدگاه امیرالمؤمنین حضرت علی و شیعه، فقط به خدا انتساب داشتن و از طرف او بودن است. بنابراین به نظر می‌رسد این انتساب به آن حضرت و یارانش

صحیح نیست. آن چه حضرت به آن استناد می کند برای مقبولیت خلافت خود است، نه مشروعیت و هم چنین، این استناد از این باب بود که بنابر نظر خودشان که سابقه یا بیعت اهل حرمین را قبول دارند، برای خلافت آن حضرت نیز فراهم بود؛ یعنی هم در انتساب، به پیامبر، حضرت علی، از همه نزدیک تر بود و هم بیعت اهل حرمین را داشت.

۵. درباره عبدالله بن سبأ و نقش او در بنیان گذاری تشیع، به کتاب ارزش مند علامه عسگری با عنوان «افسانه عبدالله بن سبأ» مراجعه شود. تأکید مؤلف بر جعلی و ساختگی بودن اوست. تلاشی که از سوی مخالفان شیعه برای تخریب شیعه و بی اساس بودن این مذهب صورت گرفت.

۶. جست و جوی بیشتر در منابع، شکل گیری اولیه تشیع را به قبل از این دوره و بلافاصله پس از رحلت پیامبر ۶ در جریان سقیفه بنی ساعده و تلاش مهاجران و انصار برای انتخاب جانشین پیامبر ۶ بر می گرداند. آن جا که گروهی از اصحاب پیامبر ۶ در حمایت از حضرت علی و به تبعیت از او، از بیعت با خلیفه سرباز زدند و اعتقاد به جانشینی حضرت علی در امر خلافت و حکومت بر مردم داشتند. رجال برقی، ص ۱۴۹، باب اسماء المنکرین علی ابی بکر.

۷. همان طور که مؤلف اشاره داشت تلاش شیعه، فقط برای تأمین امنیت و برخورداری از استحقاقات نبود بلکه بر اساس اندیشه مبنایی برای تشکیل حکومت حقه الهی با رهبری امامان معصوم بود و از آن جا که حکومت های بنی امیه و بعدها بنی عباس و سایر حکومت ها مانع تحقق این خواست الهی بودند، شیعیان به مبارزه و مقاومت برای تحقق آن برخاستند.

۸. احتمال دارد مؤلف اشاره به ویژگی هایی مانند عصمت برگرفته از ایمان امام، علم کامل و بدون نقص و آگاهی امام بر همه امور دارد.

۹. شایسته بود برای این مطلب نمونه هایی ذکر می کرد تا ادعای ایشان مستند به

نمونه‌هایی از منابع تاریخی باشد.

۱۰. این تحلیل بر اساس تأثیر نظام قبیله‌ای بر رفتارهای مردان قبایل صورت گرفته است که البته نمی‌توان از بخش‌هایی از آن چشم پوشید، اما انحصار علت رفتارها در این تأثیرپذیری قبیله‌ای و بی‌توجهی به برخی عوامل دیگر مانند تأثیرپذیری از امام و عمل طبق دستورات او (آن گونه که در شیعه مطرح است) نمی‌توان این تحلیل را تحلیل جامعی دانست. در اندیشه دینی عامل معنوی و تبعیت از دستورات دینی بسیار مؤثرتر از عوامل دنیایی مانند تحلیل‌های جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی است. از این رو مهم‌ترین اشکال وارد بر مؤلف در کل مقاله و تحلیل‌های ارائه شده، حاکمیت نگاه برون دینی، کم توجهی به عوامل درون دینی و انحصار تعلیل رفتار شیعیان و خوارج در نقش نظام قبیله‌ای و غفلت یا نپرداختن به عوامل دیگر است. مگر این که گفته شود مؤلف فقط در صدد تبیین نقش نظام قبیله‌ای در این مقاله است. در این صورت که هدف مؤلف، بررسی مسئله از این زاویه و نگاه بوده نه عوامل دیگر، اشاره مؤلف به این نکته در ابتدای مقاله و بیان اجمالی سایر احتمالات، تحلیل او را از این نقص دور نگه می‌داشت.

۱۱. مسئله «تبعید مختار»، که از سوی مؤلف مطرح شد خالی از اشکال نیست. مختار در زمان قیام امام حسین در زندان بود که بعدها با وساطت عبدالله بن عمر، آزاد شد و سپس به منظور مبارزه با امویان به عبدالله بن زبیر پیوست. بعد از مدتی به دلیل اختلاف در اهداف و شیوه‌ها میان او و عبدالله بن زبیر و از طرفی مساعد بودن اوضاع اجتماعی کوفه، عبدالله بن زبیر را رها کرد و به کوفه آمد تا نیروهایش را برای قیام خود سرو سامان دهد.

۱۲. اشاره درست مؤلف به این مسئله قابل توجه است؛ زیرا ادعای نمایندگی از سوی محمد حنفیه با عقاید شیعیان امامی مبنی بر جانشینی امام سجاد سازگاری ندارد. این ادعا، بعدها موجب پیدایش فرقه کیسانیه می‌شود.

۱۳. صرف شباهت عقاید دو مذهب را نمی‌توان دلیل بر گرفتن از آن دین دانست، چه بسیار مشابهت‌هایی که ریشه در بنیان‌های مشترک یا ریشه مشترک (مانند وحیانی بودن)

دارد. بنابراین مشابهت برخی عقاید شیعه با عقاید پیشین مسیحیت می‌تواند دلایل دیگری داشته باشد.

۱۴. این نظر مؤلف که کسانی که به مهدویت و ظهور امام غایب اعتقاد دارند، مجبور نبودند در آینده نزدیک، فعالیتی انجام داده، حتی کاری برای انجام اصلاحات خاصی انجام دهند برای همه فرق شیعی قابل پذیرش نیست. در طول تاریخ نمونه‌های از شیعیان داریم که به امام غایب اعتقاد داشته و در عین حال، قیام‌های شیعی متعددی در برابر حاکمان ظالم زمان خود انجام دادند و اعتقادشان به ظهور امام عصر [عج الله تعالی فرجه] مانع از قیامشان نشد، بلکه خود به عنوان مهدی قیام می‌کردند مانند آن چه از نفس زکیه نقل شده که ادعای مهدویت داشت و منصور در مقابل او فرزند خودش، محمد بن عبدالله منصور را مهدی معرفی کرد. ر. ک: مقاتل الطالبیین، ابی الفرج اصفهانی، ص ۲۳۹.

۱۵. نمی‌توان با شاید و احتمال، همه مطالب را مجمل رها نمود در تحقیق علمی سزاوار است با بررسی دقیق منابع به نظر و دیدگاهی دست یافت و حکم مسئله را بیان نمود. مؤلف محترم مانند سایر هم‌فکران غربی‌اش با قلمی که مشخصه بارز آن ابهام‌گویی و احتمال پردازی است، سعی در ایجاد شبهه در مطالب تاریخ دارند که در متن علمی شایسته است از احتمال پردازی فاصله گرفته و با بررسی منابع، نظر دقیق‌تری مطرح نمود.

بر این اساس درباره بیان بن سمان و رد ادعای او از سوی امام جعفر صادق مستندات از منابع تاریخی موجود است که چنین ادعایی از سوی او صورت گرفته و امام آن را رد نمود. مراجعه شود به: ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۳۳۰، اشعری، مقالات الاسلامیین، چاپ رویترا، ج ۱، ص ۵؛ فرق الشیعه، ص ۳۰، بیان المهدی، برای تفصیل بیشتر عقاید ایشان رجوع شود به بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۴۵.

۱۶. به نظر می‌رسد مغیره بن سعید صحیح باشد که مؤلف به اشتباه عبدالله بن مغیره نوشته است.

۱۷. اشاره ظریف مؤلف به ماهیت قیام عباسیان و داعیان آنها در این جمله که «این

قیام کاملاً شیعی نبود، اما با استفاده از ایده شیعی صورت گرفت» ستودنی است و نشان ازدقت مؤلف در این باره دارد؛ زیرا عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد»، فردی نامعلوم از نسل پیامبر **6**، علویان را با خود علیه امویان همراه ساخته و پس از آن که بر مرکب خویش سوار شده و به خلافت رسیدند، شروع به مخالفت با علویان نموده و ماهیت غیر شیعی خود را نمایان ساختند. ر.ک: *جمل من انساب الأشراف*، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ط الأولى، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۸۲؛ مؤلف مجهول (ق ۳) *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دارالطلیعة، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰؛ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷، ج ۷، ص ۳۵۸؛ ابو علی مسکویه، *تجارب الأمم*، الرازی (م ۴۲۱)، تحقیق ابوالقاسم امامی، ط الثانية، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۲۶۶؛ عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر (م ۶۳۰) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵، ج ۵، ص ۳۶۰.

۱۸. بر این اساس، می توان تحلیل وات را این گونه توجیه کرد که شاید رحلت محمد حنفیه و فرزندش تأثیری مستقیم در برپایی قیامی علیه بنی امیه نداشت اما زمینه تحولات عمیق بعدی علیه بنی امیه را فراهم کرد.

۱۹. عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد **6**» آمدند و نه خون خواهی زید. البته خون خواهی زید می توانست یکی از مصادیق آن باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از مصطفی حسینی طباطبائی، *تقد آثار خاورشناسان*، تهران: چاپخش، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸؛ ابوالقاسم سحاب، *فرهنگ خاورشناسان*، تهران: سحاب، بی‌تا، عبدالرحمن بدوی، *موسوعة المستشرقین*، ترجمه صالح طباطبائی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.

2. Shiism: 1/40.

۳. برنارد لویس، *خاستگاه اسماعیلیه*، ص ۲۵؛ قس: ام. جی. اس. هاجسون، «عبدالله بن سبا»، *سبأ*، دائرة المعارف اسلام ۲؛ قس: اسرائیل فریدلندر، «عبدالله بن سبا، Za

۴. این سوال به صورت کامل در کتاب «*اسلام و انسجام اجتماعی*» بررسی شده است.

۵. *طبری*، ج ۱، ص ۳۳۵۰.

۶. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ اعتقادی که اهل سنت بر مبنای آن، مشروعیت خلفای اولیه را مطرح کردند که بیعت مردم مشروعیت بخش حکومت خلفای اولیه است.

۷. آر. بی. سرجنت، *بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی*، جلد ششم، ص ۱۰. اعلان توجه به عقاید معاصر برخی از خانواده‌های مسلمانی که [جایگاه] معنوی و کاریزما داشتند (قدرت معنوی، شرف)؛ ممکن است که عامل تقویت جالبی باشد اما احتمال دارد که [آنقدر] مسلط نبوده باشد، عقاید جدید تا حدی بزرگ [و قوی] است که برتری و تفوق عقاید شیعی را رد کند.

۸. *طبری*، ج ۲، ص ۱۳۶.

۹. همان، ص ۳۸۶.

۱۰. همان، ص ۴۹۷، ۵۵۹، ۵۶۶، ۵۹۹، ۶۰۱.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۳۳۶۳، ۳۳۸۰، ۳۳۸۲.

۱۲. ر. ک: *طبری*، ابن اثیر، جی ولهاوزن، *سیاستمداران دینی ایرانی مخالف*، گوتینگن،

۱۹۰۱ م، بخش اول.

۱۳. از تمیم، ازارقه (بخشی از رهبران آنها) و رهبران سوفاریه، اباضیه، بیاضیه، هم چنین همراه با صالح بن موزاریه. از حنفیه، نافع بن ازرق، ابوفودیک، نجدیه و از شیبانیه پیروان صالح بن موزاریه و هم چنین شیب بن یزید.

۱۴. البلاذری، فتوح البلدان، لیدن، ۱۸۶۶ م، ص ۲۵۳ (پی. کی. هیتی، جلد اول، ص ۴۰۵).

۱۵. محمد در مکه، ص ۱۲۴، ۳۴۳، ۳۶۶، همراه با ارجاعات.

۱۶. جی. رایکمنز، مؤسسه سلطنتی عربی پیشرو در اسلام، لوین، ۱۹۵۱ م، ص ۳۲۹ به بعد.

۱۷. قس: اچ. فرانکفور، پادشاهی و خدایان، شیکاگو، ۱۹۴۸.

۱۸. طبری، ج ۲، ص ۵۶۹.

۱۹. همان، ص ۶۳۴، ۶۴۹.

۲۰. همان، ص ۶۳۴ قس: آی فریدلندر، «عقاید مخالف شیعه در نگاه / معرفی ابن حزم»،

بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی، xxviii (۱۹۰۷)، ص ۱ - ۸ و xxix (۱۹۰۹)، ص ۱ -

۱۸۳، xxix، ۳۳.

۲۱. قس: فریدلندر، همان جا در شعر، ص ۱۸ - ۲۳، برخی از فرقه‌های کوچک به عنوان

زیر شاخه‌های فرقه کیسانیه به شمار می‌آیند، شهرستانی (ج ۱، ص ۲۳۶) به نظر می‌رسد مختاریه را از فرقه‌های کیسانیه دانسته و هم چنین چهار فرقه تابع دیگر را.

۲۲. قس: گلدزیهر، تربیت یافتگان محمد (مسلمان)، ج ۱، ص ۱۰۶، برگرفته از العقد الفرید،

ج ۲، ص ۳۳۴.

۲۳. قس: محمد در مدینه، ص ۳۴۴؛ بر اساس ابن سعد، ج ۳، ص ۱.

۲۴. ابن سعد، ج ۵، ص ۲۰۸ (بسر بن سعید)، ص ۲۰۹ حمران بن ابان، ۲۲۰ عمر بن رفیع،

۲۲۸ شرحبیل بن سعد؛ ۲۲۲ سلیم سبلان گفته است او از منطقه مصر بود در حالی که «ابو

صالح باذم» به طور حتم ایرانی بود و شاید از منطقه جنوب عربستان باشد.

۲۵. به عنوان شورش‌های خوارج، که برخی اوقات از سوی موالی حمایت می‌شد.

۲۶. قس: البغدادی، ۲۴۲.

۲۷. به عنوان مثال سه نفر از مشهورترین پژوهشگران درباره کوفه در حدود سال ۷۳۰ م موالی حبیب بن ابی ثابت (م ۷۳۷)، الحکم بن عتیه (م ۷۳۳)، حماد بن ابی سلیمان (م ۷۳۸)؛ ابن سعد، ج ۵، ص ۲۳۱ و ۲۲۳، همان، ص ۱۰۹، مولی اسحاق هنوز مسیحی بود، کعب بن سور هنوز مسیحی بود که بعد از تحولاتی، قاضی مسلمانان شد، طبری، ج ۱، ص ۳۱۷۸، ۱۰؛ سی پیلات، «محیط بصره»، پاریس، ۱۹۵۳ م، ص ۲۸۸.

۲۸. نوبختی، ص ۳۴، با مقدمه فریدلندر، بولتن مطالعات شرقیو آفریقا ۹۰xxix، الکشی، «معرفة الرجال»، بمبئی (۱۸۹۹)، ۱۳۱۷، ۱۹۶، با کلمات فارسی، اما به نظر می‌رسد این چاپ خیلی مناسب نیست.

۲۹. نوبختی، ص ۲۵.

۳۰. همان، ص ۳۱.

۳۱. گلدزیهر، ۲۳، JAOS, xxix, 80 n, c. f. RHRxlili.

۳۲. بلاذری، ص ۲۸۰ (ت۲ جلد ۱، ۴۴۰).

۳۳. قس: ای. جفری، «واژگان خارجی قرآن»، بارودا، ۱۹۳۸، ۱۴ - ۱۶.

۳۴. محمد در مدینه، ۳۴۴، شماره‌های ۵ و ۲.

۳۵. ابن هشام، سیره، تحقیق اف. وستنفیلد، گوتینگن، ۶۰ - ۱۸۵۹، ص ۱۹۱، ۲۳۵ به بعد.

۳۶. قس: نخستین کتاب‌های دی. ام. دونالدسون، «مذهب شیعه»، لندن، ۱۹۳۳، معرفی منابع

شیعه.

۳۷. طبری، ج ۲، ۱۶۱۹ م.

۳۸. یکی از مستندات مهم عباسیان بر مشروعیت خلافتشان، انتقال خلافت از ابوهاشم به فرزندان عباس است که زمینه‌ساز مهمی برای اقدامات عباسیان به شمار می‌آید. با وجود این مسئله مهم تاریخی چگونه می‌توان ادعا کرد که هیچ تأثیری در مبارزات ضد اموی نداشت.

۳۹. ابن قتیه، کی‌اش شیر، تصحیح دی گوئیچی، لیدن، ۱۹۹۰، ۳۲۹ - ۳۱۶؛ سی جی لیال،

«مفضلیات»، آکسفورد، ۲۱ - ۱۹۱۸، ج ۱، ۱۷۴، فریدلندر، بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی:

xxix, 38.

۴۰. قس: ابن حزم، کی. *الفصال*، کایرو (۱۸۹۹)، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۷۱ (نقل از فریدلندر، همان، ۹۲)، بیشتر اهل سنت فکر می‌کنند که دستورات درست دینی و نواهی باید با نیت (و خواست قلبی) صورت گیرد، و اگر ممکن بود با زبان، اما نباید با اعضاء و فشار نظامی [تحمیل شود]؛ همه رافضیان این ایده و اندیشه را دارند، حتی اگر همه [در این راه] کشته شوند؛ اما این مسئله (اجتناب از فشار نظامی و جنگ ستیزی) زمانی تأیید می‌شد که امام جلو نیامده باشد و وقتی که او جلو آمد، واجب است که همراه او شمشیر بکشیم [و بجنگیم]؛ زیرا این اصل و اندیشه است که هر کس بخواهد قبل از امام فعالیت [یا قیام] کند، محکوم به شکست است و باید کنار گذاشته شود و دشمنشان را سرگردان نموده است.

۴۱. *نویختی*، ص ۲۵ (با ارجاعات بیشتر در *index*). گونه‌های مختلفی از نسبت‌ها وجود دارد (بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی ۹۰ *xxix*)، بعضی اوقات با یک اظهارات اعراب شرقی مانند زبیدی ممکن است باشد اما این ادعا که او با یک دختر ازدواج کرده بود، ممکن است از مناطق ایرانی نشان داده شود.

۴۲. اشعری، ج ۱، ص ۲۳.

۴۳. *نویختی*، ص ۲۵ - ۳۰.

۴۴. *نویختی*، ص ۵ - ۵۲؛ ای اس. تریتون، «*خداشناسی (دین) مسلمانان*»، لندن، ۱۹۴۷، ۵ -

۲۳.

۴۵. *نویختی*، ص ۳۴؛ اشعری، ج ۱، ص ۹؛ فریدلندر، بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی

xxix index؛ بغدادی، ص ۲۳۴؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۳۰۰ (= کورتون، ۱۳۵).

۴۶. *نویختی*، ص ۵۰؛ اشعری، ج ۱، ص ۶۵ - ۷۵؛ بغدادی، ص ۶ - ۲۲؛ شهرستانی، ج ۱،

ص ۲۴۹ - ۲۶۵ (= *دائرة المعارف اسلام* ۱، هنر، زبیدی، ولهاوزن، فرقه‌های مخالف، ص ۹۶؛ به

تبع طبری، ج ۲، ص ۸ - ۱۶۷۶ - ۱۶۹۸ - ۱۷۱۱؛ برگرفته از مرام کسانی که برنامه‌هایشان را

مستقر ساخته بودند؛ آنها شامل کسانی بودند که [اصول فکری‌شان را بر اساس] کتاب [قرآن] و

سنت [پیامبر] به عنوان اصل اساسی و دفاع از مظلوم پذیرفته بودند.

۴۷. اشعری، ج ۱، ص ۶ - ۲۲؛ بغدادی، ص ۲۳۳ - ۲۳۵؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۲۴۴ (= ۱۱۲)؛ ولهاوزن، «سقوط و زوال پادشاهی عرب»، کلکته، ۱۹۲۷، index؛ نوبختی، ص ۲۹-۳۱؛ ابن حزم، ج ۴، ص ۱۸۷، شامل «عبدالله بن حریش»، کسی که ممکن است همان شخص باشد، قس: بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی XXIX، ص ۱۲۴.

۴۸. ابن حزم، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ولهاوزن، «پادشاهی عرب»، ۵۱۱؛ بر اساس طبری، ص ۱۶۳۹.

۴۹. نوبختی، ص ۴۱؛ اشعری، ج ۱، ص ۲۱؛ C. f. ای. موسکاتی، art، ابومسلم در دائرة-

المعارف اسلام.

۵۰. نوبختی، ص ۴۳.